

تاریخچه

مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۵ خورشیدی به صورت مستقل و رسمی آغاز به کار کرد. دکتر پرویز نائل خانلری نخستین شخصیت آغازگر این حرکت انتشاراتی بود. پس از دکتر خانلری، شادروان دکتر ذبیح الله صفا با یاری دکتر حسین مینوچهر مدیریت توسعه انتشارات را با شایستگی به عهده گرفتند. در این هنگام بود که آثار پرباری زمینه ساز شکوه انتشارات دانشگاه تهران شد. سپس دکتر حافظ فرمانفرمایان این وظیفه را به عهده گرفت، اما به علت مسافرت علمی به امریکا، آقای دکتر ایرج افشار به مدت هفت سال در گسترش انتشارات تلاش کرد. پس از آقای دکتر ایرج افشار، دکتر کوهستانی و پس از آن شادروان دکتر بهرام فره وشی عهده دار ریاست انتشارات و چاپ دانشگاه شدند. در شهریور ۱۳۵۷ تا اوایل اسفند ۱۳۵۷ دکتر حسین عرفانی و پس از وی به مدت دو سال دکتر داریوش فاتحی مسئولیت اداره مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران را به عهده گرفتند. پس از وی، دکتر فیروز حریرچی به مدت شش سال سرپرست مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران شد. پس از دکتر حریرچی، دکتر شکرچی زاده برای بار نخست از ۱۳۶۶ سرپرستی مؤسسه را به عهده گرفت. وی نیز در سال ۱۳۶۹ برای ادامه تحصیلات به خارج از کشور رفت و دکتر عباس راستگو ب مدت هفت سال سرپرست انتشارات و چاپ شد. در نیمه سال ۱۳۷۷ دکتر محمدعلی راد عهده دار سرپرستی انتشارات شد. از آغاز سال ۱۳۷۸ بار دیگر سرپرستی مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران به دکتر محمد شکرچی زاده واگذار شد. از سال ۱۳۸۵ تا آذر ماه ۱۳۸۸ آقای دکتر سید حمید طالب زاده عهده دار ریاست مؤسسه بودند و از این تاریخ تا فروردین ۱۳۹۰ آقای دکتر جان اله کریمی مطهر ریاست انتشارات را بر عهده داشتند، سپس آقای دکتر حسن سرشتی به سمت مدیر کل خدمات پژوهشی و ریاست مؤسسه انتشارات منصوب شدند. پس از دوره شش ماهه مدیریت دکتر حسن سرشتی، دکتر ایرج اله دادی به سمت مدیر کل خدمات پژوهشی و انتشارات منصوب شدند. در تیر ماه

۱۳۹۵. دکتر محمد موسی‌خانی عهदार دار این مدیریت شد

شایسته است همان گونه که به کوتاهی به نام و یاد سرپرست های مؤسسه پرداختیم، به کوتاهی نیز به انتشارات نگاهی گذرا بیفکنیم: انتشارات دانشگاه تهران دوازده سال پس از شروع به کار دانشگاه تهران، تأسیس شد ولی از پس همه فراز و فرودها، توانسته آن دوازده سال درنگ پدیداری را با تلاش بسیار جبران کند. این تلاش را وامدار کوشش‌های خستگی ناپذیر مدیران، کارکنان و همه استادان و مؤلفان دانشگاهی ایم که با غرور می‌گوییم، اگر تلاش آنان نمی‌بود، اینک ما نه در این جایگاه غرورانگیز جای گرفته بودیم.

گفتنی است که انتشارات دانشگاه تهران، نخستین بار با این آرمان پدید آمد تا پاسخگوی نیاز دانشجویان باشد. اما به مرور بایستگی‌ها و نیازها فراتر از نیاز نخستین نمودار شدند. در وهله نخست اساتید نیازمند آن بودند تا با گسترش کمی و کیفی دانشگاه، از آخرین داده‌های علمی برخوردار شوند. پس آنگاه که دانشگاه تهران، مؤلفان بزرگ و سرشناس را جذب برنامه‌های آموزشی خود کرد، انتشارات دانشگاه تهران چاپ و انتشار آثار آنان را نیز در زمره وظایف خود قرار داد. این رویه تا آنجا تداوم یافت که بندی از اساسنامه به آن اختصاص یافت. به این مفهوم که انتشارات دانشگاه تهران خود را ملزم به چاپ متون و آثار فرهنگی ایران زمین است.

رشد کمی و کیفی در بخش هیات علمی دانشگاه و پیشرفت ارتباطات، منجر به افزایش چشمگیر آثار شد، تا آن جا که عناوین منتشره سالیانه، چندین برابر عناوین منتشره در سال‌های آغازین شد. اینک انتشارات با داشتن امکانات چاپ و صحافی، پاسخگوی طیف دانشگاه تهران با همه گستردگی آن است، به گونه‌ای که با توجه به خدمات چاپی جنبی، مدعی چاپ یک عنوان در یک روزیم.

افزون تر از همه وظایف چاپ و نشر، انتشارات فعالیت های جنبی متفاوتی نیز دارد که می کوشیم به گونه ای کوتاه به برخی از آن ها اشاره کنیم، شرکت در همایش ها، شرکت در نمایشگاه های درون و برون مرز، برپایی نمایشگاه و راه اندازی برنامه های رادیویی و انتخاب کتاب سال دانشگاهی از جمله مواردی اند که به آن اشاره می رود. انتشار هفتاد گنج از گنجینه دانشگاه تهران، چاپ برخی از روزنامه های عصر مشروطیت و انتشار لغت نامه فارسی از آخرین دستاوردهای ماندگار انتشارات است.

انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۵ خورشیدی با چاپ نخستین کتاب خود به نام وراثت، پای بر گستره فرهنگ ایران زمین نهاد. در آن سال نیک آغاز و فرخنده پی انتشارات نوپای دانشگاه تهران توانست چهار عنوان کتاب منتشر نماید. در سال دوم یعنی ۱۳۲۶ عناوین منتشر شده به شش عنوان فزونی یافت، و در سالهای بعد این افزایش روندی رو به رشد یافت. گر چه تا این زمان که شصت و پنج سال از این آغاز می گذرد، سالهایی را به رکود زیستیم که این فرو خفتن پیامدهایی برون داشت، اما پس از دمی، باز انتشارات دانشگاه تهران برپای خاست و استوار و با آهنگی پر شتاب به پایگاه راستین خود بازگشت و در جایگاه بایسته خویش جای گرفت. اینک در نیمه دوم سده پدیداریمان بر این توانمندیها استواریم: فرآورده های فرهنگی استادان و پژوهشگران دانشگاه، پس از پذیرش در شورای انتشارات، توسط ویراستاران مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران بازنگری شده و پس از پیرایش توسط بخش حروف نگاری آماده چاپ می شوند، بخشهای متفاوت مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران به شرح زیر است:

شوراهای تخصصی انتشارات: مجموعه شوراهای انتشارات شامل یک شورای سیاستگذاری و هفت شورای تخصصی است. شورای سیاستگذاری انتشارات دانشگاه متشکل از دبیر شوراها و اعضای برگزیده ریاست دانشگاه است که وظیفه تعیین سیاستهای

کلی انتشارات دانشگاه را بعهده دارد. شوراهای تخصصی انتشارات متشکل از: الف-شورای تخصصی علوم اجتماعی و رفتاری؛ ب- شورای تخصصی علوم پایه؛ ج-شورای تخصصی فنی و مهندسی؛ د-شورای تخصصی معماری و هنر؛ ه-شورای تخصصی کشاورزی و منابع طبیعی؛ و- رشورای تخصصی علوم انسانی و ز-شورای تخصصی پزشکی و دامپزشکی است. این شورا متشکل از نمایندگان دانشکده های مختلف دانشگاه تهران است که در نشست های ماهانه خود در جایگاه انتشارات متون دریافتی از دانشکده ها را بررسی کرده و در صورت تأیید اولیه اثر و تعیین داور، اثر برای داوری ارسال خواهد شد. پس از دریافت نظر داوران اثر مجدداً در جلسه طرح و تصمیم نهایی اتخاذ خواهد شد.

بخش انتشارات: در این بخش آثار تایید شده توسط شورای انتشارات به ویراستاران سپرده می شود. ویراستاران دست نوشته مؤلفان و مترجمان را با شیوه نگارش تعیین شده در انتشارات ویرایش می کنند.

بخش حروف نگاری: دست نوشته های ویراسته شده، در این بخش حروف پرداز می شود و پس از غلط گیری و تصحیح و تأیید مؤلف/مترجم به بخش بازنگری متن ارائه می شود. **بخش طراحی جلد و بازنگری متن:** برای زدودن هر گونه کاستی و نگارش، متن حروف نگاری شده، برای آخرین بار در این بخش بازنگری فنی می شود، نیز در این بخش طراحی جلد انجام می پذیرد. پس از آن که بازنگرش فنی و طراحی جلد انجام پذیرفت، فرایند چاپ آغاز می شود.

گفتنی است که سالها پیش نیست که روی جلد کتابهای منتشره دارای طرح های نوین و رنگین شده است. از کارهای ماندگار این بخش، افزودن زندگی نامه مؤلفان و مترجمان به کتاب است که این زندگی نامه بر روی صفحه داخلی پشت جلد به چاپ می رسد.

بخش لیتوگرافی: متون نهایی شده پس از عکاسی متن جلد بر روی زینکهای دو ورقی و یا گت او کپی شده و به ماشین خانه ارائه می شود.

بخش ماشین خانه: ماشین های چاپ افست در این بخش. زینگ های متن و جلد را در رنگ بندیهای تأیید و تصویب شده به چاپ می رساند. ماشین خانه دارای ۵ دستگاه ماشین چاپ دو ورقی یک رو و دو رو چاپ، ماشین گت او برای چاپ جلدهای رنگی، چندین دستگاه ماشین ملخی و لترپرس است.

بخش صحافی: فرم های چاپ شده توسط ماشینهای چاپ، پس از تا شدن روند صحافی شمیز، گالینگور را آغاز می کنند. کتاب در این مرحله پس از پایان صحافی به انبار انتشارات تحویل می شود.

بخش فروش: بخش فروش شامل چندین فروشگاه زنجیره ای است که کتابهای چاپ شده انتشارات توسط واحدهای چندگانه و فروشگاهها به فروش می رسند.

برای آگاهی بیشتر در مورد تاریخچه انتشارات دانشگاه تهران به کتاب (انتشارات دانشگاه تهران؛ گذشته، اینک و فرارو) مراجعه شود.

به روز رسانی: ۱۳۹۰/۱۲/۱۴

رؤسا و سرپرستان مؤسسه انتشارات

بایسته می دانیم که در این مجال کوتاه، از رؤسای انتشارات، به کوتاهی یاد کرده و نیمنگاهی به زندگی شان بیفکنیم.

بی‌شک، بی‌تلاش و همت آنان، این شکفتگی سامان نمی‌پذیرفت. از این روی، برای آن که یاد آنان را گرامی بداریم و تلاش‌شان را ارج بگذاریم، چکیده زندگی و آثار آنان را زینت‌بخش این دفتر می‌کنیم.

بایسته یادآوری است که با دریغ نام تنی چند از سرپرستان در این بخش نیامده که یکی از انگیزه‌ها، در دست نداشتن اطلاعات درباره زندگی آنها بود.

«□□□□ □□□□□□ □□□□□□ □□□□ □□□□ □□□□ □□□□ □□□□ □□□□»



به سال ۱۲۹۲ خورشیدی بود که یکی از چهرگان تابان دانشگاهی پا به جهان هستی نهاد، تا دیرگاهی دیگر در گستره فرهنگ و دانش این مرز و بوم نامی ماندگار شود. از آن آغاز، درس آموخت و دانش اندوخت، تا آن که در سال ۱۳۲۲ دکتری زبان و ادبیات پارسی را با پایان‌نامه تحقیق در عروضی فارسی دریافت.

در سال ۱۳۲۷ به پاریس رفت و دوره دوساله انستیتو دو فونتیک زبان شناسی را گذرانید. پیش از آن، نخست در دبیرستان‌های رشت و تهران به آموزش پرداخت. پس از دریافت دکتری نیز

مدتی با درجه دانشیاری در دانشگاه تهران به آموزش پرداخت.

در سال ۱۳۲۹، پس از بازگشت از فرانسه، با رتبه استادی به تدریس پرداخت.

خانلری، برون از دانشگاه تهران، مجله ادبی سخن را با نگاهی و شیوه ای نو منتشر کرد. گفتنی است که از هنگام آموختن در دبیرستان، نوشته‌ها و شعرهایش در مجله مهر، پژواک داده می‌شد.

آشنایی او با گروه اربعه، نگاه ادبی او را به فراز کشانید. او در نوشتاری از این آشنایی به نیکی یاد می‌کند و «دوستی آنها را مغتنم» شمرده است. شعر او میان شعر کهن و نو است. خانلری در سال ۱۳۲۱ شعر یغمای شب و ظهر را به چاپ رساند، با نگاهی به طبیعت، اما عقاب، شاهکار سروده او، در پیمانۀ مثنوی‌گونه، شکوهی درخور دارد. نگاه خانلری در این سروده، پویا و ستیهنده است، گویی او در عقاب، به یکی از یاران گروه اربعه می‌نگرد و چشم از او بر نمی‌دارد.

دکتر خانلری، نخستین رئیس انتشارات و روابط عمومی دانشگاه تهران است. او مدتی نیز معاون وزارت کشور، وزیر فرهنگ، سناتور، عضو فرهنگستان، مدیر پیکار با بی‌سوادی، طراح سپاه دانش و پی‌افکن بنیاد فرهنگ ایران بود که در ریاست او بر این بنیاد، سیصد اثر پر

ارزش به چاپ رسید. او مجله سخن را به مدت ۳۵ سال منتشر کرد.

بیشتر آثار خانلری در زمینه زبان‌شناسی است که جستارهایش ماندگارند و پرارزش.

دکتر پرویز ناتل خانلری در شهریور ماه سال ۱۳۶۹، پس از ۷۷ سال زیستن، با یاد و نامی ماندگار و پایدار در گذشت.

تا آن که یاد و نام نخستین رئیس انتشارات دانشگاه تهران را گرامی بداریم، کوتاه، با گفته‌هایی بریده بریده، به شعر شهره عقاب او می‌نگریم و آن را وا می‌گشاییم. پس، بیایم این کوتاه شده چکامه زیبا را که استاد خانلری سروده پیشکش یاد و خاطره او کنیم و بر روانش درود فرستیم. باشد که آموزه عقاب و گزینه او در زندگی، آویزه گوش و هوشمان باشد.

آدمی همیشه بر آن بوده تا بر مرگ چیره شود، داستان تلاش آدمی و آرزوی بی‌مرگی را در افسانه‌ها و اساطیر ملتها می‌توان جست و پی‌جو شد، اما راستی از خود پرسیده‌ایم که بهای زیستن را چه‌گونه باید پرداخت؟ باور بیاوریم که تلاش برای نمردن، با تلاش برای زیستن، تفاوتی بزرگ و گرانسنگ دارد، تلاش برای زیستن، رو به کمال دارد، اما تلاش برای نمردن، تلخ است و دردناک، در این تلاش است که آدمی تن به زشتکامی می‌دهد، هویتش را

از دست می‌دهد و برای دمی زیستن تن به هر پستی می‌سپرد. زندگی در گنداب و تن به‌گندخواری دادن، جسم را پروار می‌کند، آنگونه که زاغ از دم مردارخواری عمر فزون یافته، اما عقاب را سال عمر بیش از سی نباشد.

عقاب در پیرسالی خویش اندوهگین به جستجوی راز دراز زیستن زاغ برمی‌آید، شعر از وزنی دلنشین و پروقار و واژگانی بجا و کارا برخوردار است، هر بیتش زنجیره‌ای است از نظم پرشکوه منظومه:

چو ازو دور شد ایام شباب
آفتابش به لب بام رسید

گشت غمناک دل و جان عقاب
دیدکش دور به‌انجام رسید

بر آن می‌شود تا چاره‌ای کند و دارویی بیابد، ناگزیر یک روز بامداد؛ گشت بر باد سبک سیر سوار!

ناگه از وحشت پر ولوله گشت
شد پی بره نوزاد دوان
مار پیچید و به‌سوراخ دوید
دشت را خط غباری بکشید

گله کاهنگ چرا داشت به‌دشت
وان شبان، بیمزده، دل‌نگران
کبک بر دامن خاری آویخت
آهو استاد و نظر کرد و رمید

نه! عقاب هوای شکار ندارد! رها از ولوله دشت و گریز پرندگان، به‌دنبال یافتن دارویی است

برای نمردن! از این رو به سراغ زاغی می‌رود زشت و بداندام و پلشت که سال‌های بسیار زیسته و از بد رخدادها، به مکر گریخته. عقاب با حسرت به او می‌گوید که در این دم رفتن و بسر آمدن عمر، نیاز زیستن را بیشتر حس می‌کند، اینک آمده تا از زاغ راز نمردن را جوبا شود. عقاب می‌داند که همین زاغ سیه روی پلید، صدها بار از چنگ پدربزرگ عقاب گریخته، پدرش نیز در دم مرگ تا زاغ را بر شاخساری نشسته دیده، به فرزندش او را نشان داده که این همان زاغ پلید است! عقاب در شگفت است که اینک نیز دم آخر عمر اوست، اما زاغ همان است که بود! عقاب از او می‌پرسد:

چيست سرمایه این عمر دراز رازی اینجاست، تو بگشا این راز

زاغ زبان می‌گشاید، راز ماندگاری تن را از گفته پدرش که سیصد و اند سال زیست بیان می‌کند، که برای ماندگاری باید از فراز گریخت و به پستی گرایید. باید در خاک زیست و از پرواز کردن باید پرهیز کرد که باد پرنده را به اوج می‌کشاند، و اوج از عمر می‌کاهد. زاغ می‌داند که شکوه زیستن در پرواز است، اما این شکوه عمر را کاهش می‌دهد. او از عقاب می‌خواهد که امروز را به مهمانی زاغ برود، خانه زاغ در پس باغی بود، اینک که باید به هر بهایی زیست، بهتر است به وصف خانه کلاغ از زبان دکتر خانلری دل بسپریم:

بوی بد، رفته از آن، تا ره دور -
گندزاری بود اندر پس باغ
معدن پشه، کنام زنبور

عقاب به دنبال زاغ به خانه او وارد می‌شود، زاغ گندخواری آغاز می‌کند، تا میهمان از او

بیاموزد!

اما عقاب در اوج فلک زیسته، بوی گند دماغ او را که با باد سحر آشنا بوده، می‌آزرد. او بر فراز ابرها در پرواز بوده، همیشه سینه کبک و تذرو و تیهو را گرم شکافته، اما اینک باید در این گندزار، به بهای دمی بیش زیستن، نفس بکشد:

هست پیروزی و زیبایی و مهر
نفس خرم باد سحر است

یادش آمد که بر آن اوج سپهر
فر و آزادی و فتح و ظفرست

نه! عقاب سر برمی‌تاباند، درمی‌یابد که او نیازی به نمردن ندارد، به، آن که در اوج فلک بمیرد، تا آن که در این گندزار زندگی کند، نیم‌خیز می‌شود، پرمی‌گشاید، بر زبان می‌راند:

گند و مردار تو را ارزانی
عمر در گند بسر نتوان برد

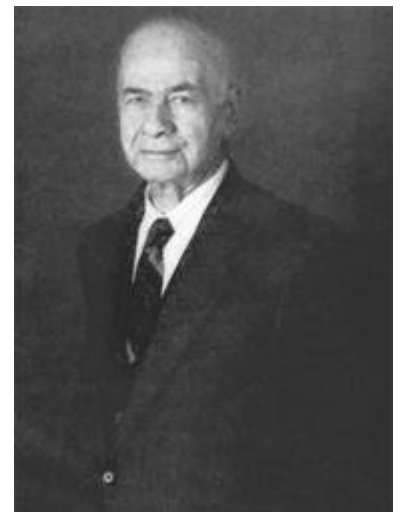
من نیم در خور این مهمانی
گر در اوج فلکم باید مرد

به پرواز درمی‌آید، اوج می‌گیرد، زاغ بهت‌زده، او را می‌نگرد، می‌بیند عقاب آنقدر اوج گرفت که چشمان زاغ عقاب را همسوی آفتاب دید:

نقطه ای بود، دگر هیچ نبود

لحظه‌ای چند براین اوج کی بود

«□□□□□□□□ □□□□ □□□□ □□□□□□□□ □□□□»



به سال ۱۲۹۰ خورشیدی در شه‌میرزاد سمنان کودکی زاده شد که سال‌های پسین، کسی بود که بر تارک دانشگاه تهران، چون ماه تابان درخشید. سال ۱۳۰۴ رهسپار تهران شد، آموخت و آموخت، تا آن‌گاه که در ۱۳۲۲ **حماسه‌سرایی در ایران** را دانشنامه دکتري خود کرد. نوشتارهای ادبی، تاریخی و فلسفی او از ۱۳۱۲ خورشیدی در چندین مجله به چاپ رسید. در ۱۳۲۲ در دانشکده ادبیات، **تاریخ ادبیات ایران** را آموزش داد. از ۱۳۲۰، نخست، معاون، آنگاه کفیل دانشسراهای مقدماتی، رئیس اداره تعلیمات عالییه و تعلیمات متوسطه وزارت فرهنگ و عضویت یونسکو را به عهده داشت.

دکتر ذبیح‌الله‌صفا دومین رئیس انتشارات دانشگاه بود. مقاله‌های وی در نشریه‌های مهر، ایران امروز، تعلیم و تربیت، جلوه، سخن، پشوتن، یغما، دانش، فرهنگ، مربی، تمدن، ارتش و... به چاپ می‌رسید. نیز او چهار سال **شباهنگ** را منتشر کرد.

گفتنی است که در سال ۱۳۲۰ **خانلری** بر آن بود تا **مجله سخن** را منتشر کند، اما به‌انگیزه سن کمش، پروانه مدیر مسؤولی به نام **ذبیح‌الله‌صفا** صادر شد که یک سال بعد، خود خانلری مدیری و سردبیری را خود به‌دست گرفت.

دکتر ذبیح‌الله‌صفا از استادان نام‌آور و بنام دانشگاه تهران، پژوهش‌هایی ماندگار را در زمینه ادبیات کهن پارسی انجام داد که شهره‌ترین اثرش تاریخ ادبیات ایران در ۸ جلد، حماسه‌سرایی در ایران، علوم عقلی در تمدن اسلامی تا قرن پنجم هجری، تاریخ مزداپرستی در ایران قدیم، گنج سخن، اند، نیز دیوان عبدالواسع‌جلی و دیوان سیف‌الدین‌فرغانی را تصحیح و مرگ سقراط و مادر دیوانه را ترجمه کرده است.

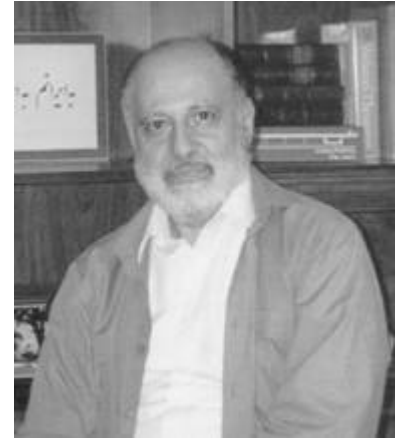
دکتر ذبیح‌الله‌صفا در سال نخستین پدیداری رادیو، **تاریخ زبان‌های ایرانی و تاریخ جشن‌های ایرانی** را چندی باز گفت.

دکتر ذبیح‌الله صفا در سال‌های پسین زندگی در شهر لوبک آلمان می‌زیست. وی در سال ۱۳۷۸ در لوبک آلمان درگذشت.

«□□□□□□□□ □□□ □□□□»

به سال ۱۲۹۰ در تهران متولد شد. در تیرماه ۱۳۳۲ همکاری خود را با دانشکده ادبیات دانشگاه تهران آغاز کرد و دانشگاه تهران شد. خردادماه ۱۳۳۸ دانشیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران شد. دکتر مینوچهر از تاریخ ۲۴/۷/۱۳۳۶ به سرپرستی انتشارات دانشگاه تهران منصوب شد و این سمت را در تمامی دوران مأموریت دکتر ذبیح‌الله صفا حفظ کرد. وی همچنین مدتی در غیاب دکتر محمد معین سرپرستی مؤسسه لغت‌نامه دهخدا را برعهده داشت. دکتر مینوچهر در آذر ۱۳۳۹ به‌درجه استادی دانشکده ادبیات نائل شد، وی مدت‌ها مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی بود. از آثار وی می‌توان به تصحیح التعریف لمذهب التصوف اشاره کرد.

«□□□□□□□□□□□□□□ □□□□ □□□□»



در سال ۱۳۰۶ در تهران متولد شد. وی دکترای خود را در رشته تاریخ و به سال ۱۳۳۵ از دانشگاه جرج تاون دریافت کرد. وی فرزند عبدالحسن میرزا فرمانفرما بود و سالها ریاست کتابخانه فرمانفرمائیان را در دانشکده ادبیات بر عهده داشت. دکتر حافظ فرمانفرمائیان در تاریخ ۵/۷/۴۱ به ریاست اداره کل انتشارات و روابط دانشگاهی برگزیده شد. وی در سال ۱۳۴۱ به کرسی استادی تاریخ دانشگاه تهران دست یافت. کتاب «اروپا در عصر انقلاب» از جمله آثار منتشر شده اوست.

گفتنی است که سیدجمال واعظ اصفهانی پدر سیدمحمدعلی جمالزاده، پدر داستان‌نویسی کوتاه ایران بود.

(Visited 270 times, 1 visits today)